

نمایندگی زنان افغانستان در سیاست: عملیاتی ساختن سیستم سهم کرسی اختصاصی

ایوفانیا

برگردان: عیدالله غفاری و محمدابراهیم احسانی

۱. سیستم‌های سهم‌دهی زنان در جنوب آسیا

در حال حاضر، حدود ۴۰ کشور در سراسر دنیا سیستم سهمیه‌بندی را از طریق معرفی قانون جدید و یا هم تعدیل در قانون اساسی، شامل انتخابات پارلمان‌های ملی‌شان کرده‌اند. افزون بر این، بیش از ۵۰ کشور، سهمیه‌بندی در ساختار احزاب را به‌طور داوطلبانه پذیرفته‌اند. سیستم فوق‌به‌منظور بالا بردن تعداد زنان در عرصه سیاست یک گام اولیه و ضروری قلمداد می‌شود؛ به‌ویژه در کشورهایی که در شرایط پس از جنگ به سر می‌برند. هدف از به کارگیری این سیستم، سرعت‌بخشی مؤثر به روند نمایندگی سیاسی زنان است. با این حال، استفاده از سیستم سهمیه‌بندی لزوماً به‌معنای زدودن تمامی موانع فراروی مشارکت سیاسی زنان در میدانی سیاسی نباید تلقی شود.

به استثنای افغانستان، جنوب آسیا در استفاده از کرسی‌های ذخیره به نفع گروه‌های اقلیت و زنان، پیشینه طولانی دارد. این پروسه در دهه ۱۹۴۰، با سهمیه‌بندی چوکی‌های پارلمان هند بر

اساس طبقات اجتماعی^۱ آغاز شد و با اجرای انواع دیگر آن در کشورهای پاکستان، بنگلادش و افغانستان، پیشرفت‌هایی را به خود دید. هرکدام از کشورهای مذکور، دارای چوکی‌های ذخیره برای زنان می‌باشند که منجر به افزایش تعداد نمایندگان زن در عرصه سیاست شده است؛ به‌ویژه در حکومت‌های محلی (سیستم‌های فدرالی) نظیر پاکستان، هند و بنگلادش. به‌طور خاص‌تر، انتخابات سال ۲۰۰۰-۲۰۰۱ پاکستان، راه ورود به ادارات محلی را برای ۴۲۰۴۹ زن هموار کرد. در هند بیش از یک میلیون زن در سطح تصمیم‌گیری «پانچورایت راج»^۲ شرکت می‌کنند؛ چنان که در بنگلادش، ۱۳۰۰۰ زن توانستند به چوکی‌های ذخیره طی انتخابات شورای همبستگی^۳ در سال ۱۹۹۷ راه یابند.

در مقام مقایسه، حمایت‌های دولتی در سه کشور فوق کم‌تر توانسته است نمایندگی زنان را در شوراهای ملی و ولایتی بهبود بخشد. در پاکستان، سند برنامه ملی توسعه و توانمندسازی زنان (۲۰۰۲)، ۳۳ فیصد از کرسی‌ها را در دو سطح ملی و محلی به حمایت از زنان منظور و پیشنهاد نمود. راه‌یابی زنان به موقعیت‌های فوق با استفاده از سیستم انتخاب با رأی مستقیم و مکانیزم رأی‌دهی مشترک در سیستم تلفیقی موازی انتخاباتی که سیستم FPTP را در لیست‌های خودش تلفیق کرده است با این وجود، در همان سال، کابینه دولت دوباره اعلام کرد که ۱۷ فیصد کرسی‌ها- به‌عنوان مثال ۶۰ کرسی از ۳۵۷ کرسی پارلمان ملی- به زنان اختصاص داده خواهد شد. در راستای پیشنهاد فوق، مشابه همین ۱۷ فیصد در شوراهای ولایتی نیز منظور گردید. در مورد هند، پیشرفت چندانی را در فرایند تنظیم لایحه‌های قانونی که به مفاد آن سهم زنان با استفاده از سیستم انتخابی FPTP، در سطح ملی و چشم‌انداز سیاسی کشور تعیین شود، نمی‌توان دید. در بنگلادش، قانون اساسی مصوب در سال ۱۹۷۲، ۱۵ کرسی پارلمان را به زنان کاندیدشده از سوی احزاب اختصاص داد (به‌عنوان مثال: از طریق انتخابات غیر مستقیم). هدف از این پروسه، شامل‌سازی زنان در سیستم رأی‌دهی FPTP بود. در سال ۲۰۰۵، «ماهیلا پریشاد» اعتراضاتی را با این عنوان به راه انداخت که سیستم مزبور مخالف اصول دموکراسی و برابری جنسیتی بوده و در مغایرت با اصول اساسی و روح هفتاد و دومین قانون اساسی است. در عوض، وی برای تصاحب کرسی‌های ذخیره، خواستار برگزاری انتخابات مستقیم و افزایش

1. Caste-based.
2. Panchayat raj.
3. Union council elections.

در تعداد کرسی‌ها متناسب با رشد جمعیت و نسبت مردان به زنان شد. علی‌رغم امکان تصاحب کرسی‌های عمومی توسط زنان، اعتراض ماهیلا پریشاد بدین جهت بود که زنان برای کسب عنوان کاندید و تصاحب کرسی‌های عمومی به دلیل وجود نابرابری و رواج هنجارهای نامطلوب اجتماعی، از شانس کم‌تری برخورداراند. در هر سه کشور- آن‌گونه که اکنون در افغانستان می‌بینیم- استفاده از کرسی‌های ذخیره به منظور تسریع فرایند ورود زنان به عرصه سیاست یا توسعه، نتایج متفاوتی را به همراه داشته است.

۲. کرسی‌های ذخیره در افغانستان

در سال ۲۰۰۴، افغانستان آخرین کشور منطقه بود که سیستم سهمیه‌بندی را برای زنان با سیستم رأی‌گیری؛ یک رأی غیر قابل انتقال SNTV- هم در سطح ملی و هم در سطح ولایتی- به کار گرفت؛ هرچند هیچ نوع سهمیه‌بندی در سطح حکومت محلی وجود ندارد. ماده ۸۳ قانون اساسی، سهمیه‌ای در هر دو مجلس ملی برای زنان تضمین می‌کند. در ولسی‌جرگه (مجلس سفلی)، ۶۸ چوکی از ۲۴۹ چوکی اختصاص یافته است که ۲۷ فیصد نمایندگی سیاسی را از آن زنان می‌سازد؛ به این معنا که به‌طور متوسط از هر ولایت دو کاندید زن به پارلمان راه پیدا می‌کنند. قانون اساسی در مورد کیفیت قانون انتخابات ولسی‌جرگه صراحتی ندارد. در قانون اساسی آمده است که تعداد نمایندگان متناسب با جمعیت هر حوزه رأی‌دهی بوده و تمامی اعضای ولسی‌جرگه باید از طریق رأی مستقیم انتخاب شوند. در مشرانو جرگه (مجلس اعلی)، تعداد کرسی‌ها سه برابر تعداد ولایات افغانستان است و رئیس جمهور اعضای یک سوم کرسی را تعیین می‌کند. پنجاه فیصد اعضای انتصابی باید از بین زنان انتخاب شوند؛ در نتیجه حداقل ۱۷٪ چوکی‌ها از زنان خواهد بود. اعضای دو سوم چوکی‌های باقیمانده از طریق شوراهای ولایتی و ولسوالی انتخاب می‌شوند.

پیشبرد سیستم سهمیه‌بندی و شامل ساختن آن در قانون اساسی افغانستان به رهبری و کوشش سازمان ملل و تعدادی از شرکای بین‌المللی صورت گرفت. این پروسه با اشتراک وزارت امور زنان و تعدادی از گروه‌های زن که به نفع استفاده از سهمیه‌بندی بر اساس جنسیت لابی می‌کردند، به انجام رسید. این گروه‌ها شامل شبکه زنان افغانستان، زنان برای زنان افغان، افغان‌ها برای جامعه مدنی و انجمن انقلابی زنان افغانستان می‌شد. در حقیقت، در سال ۲۰۰۳، در هنگام پیش‌نویس

قانون اساسی، لایحه حقوق زنان افغانستان به همراه ۲۱ مطالبه دیگر به شمول درخواست برابری نمایندگی زنان در لویه جرگه و ولسی جرگه تنظیم و ارائه شد. با همکاری با دفتر رئیس جمهور، دفتر مدیریت مشترک انتخابات (JEMB) مسئول پیش نویس قانون انتخابات سال ۲۰۰۵ بود که قانون سهمیه بندی بر اساس جنسیت را وارد مرحله اجرا کرد.

۳. چالش های اجرای سیستم سهمیه بندی

حکومت افغانستان از طریق اقدامات متعددی، نظیر تأسیس وزارت امور زنان در سال ۲۰۰۲، امضای معاهده محو تمامی انواع خشونت ها علیه زنان در سال ۲۰۰۵، پذیرش سیستم سهمیه بندی در قانون اساسی در سال ۲۰۰۴ و تدوین پلان عملیاتی ملی زنان در افغانستان، خود را نسبت به ارتقا و بهبود منافع زنان متعهد نشان داده است. علی رغم انجام اقدامات فوق، در افغانستان اجرای سیستم سهمیه بندی بر اساس جنسیت بدون مشکل نیست.

در درجه اول از اهمیت این که حضور سیاسی زنان به خاطر ذهنیت های منفی نسبت به کرسی های ذخیره همواره تضعیف شده است. به طور خاص تر، مردان نسبت به کرسی های ذخیره دید مثبتی ندارند؛ زیرا به باور آنها این سیستم شایسته سالاری را در در مورد حضور سیاسی زنان در نظر نمی گیرد؛ به عنوان مثال: کرسی های مزبور توسط زنانی که از مردان در پروسه انتخابات رأی کم تری آورده اند، اشغال می شود. این ذهنیت در صورتی تبلیغ می شود که عده ای از زنان علی رغم کسب بالاترین رأی در ولایت شان، از حق تصاحب کرسی های عمومی مجلس محروم شدند و در عوض از همان کرسی های ذخیره برای شان منظور گردید؛ از این رو، می توان گفت زنان بر سر تصاحب چوکی های ذخیره به رقابت با هم مشغول اند! در نتیجه، تعداد چوکی های ذخیره به جای آن که معیار تأمین حداقلی شرایط باشد، به منزله سقفی برای حضور سیاسی زنان است. به طرز مشابهی، به دلیل وجود کرسی های ذخیره، تصور کلی بر این است که کرسی های عمومی به مردان اختصاص دارد. ذهنیت هایی از این دست، مشروعیت نمایندگی سیاسی زنان در افغانستان را زیر سؤال می برد.

افزون بر این، کیفیت هر پروسه انتخاباتی (و سیستم سهمیه بندی مربوط به آن) شدیداً به دو امر بستگی دارد: محیط و بستری که در آن اتفاق می افتد و نهادهایی که مؤلف به هدایت و حفاظت از فرایند مذکوراند. متعاقباً برخی از مشکلات دانمگیر اجرای سیستم سهمیه بندی در

افغانستان به مسائل آتی برمی‌گردد: افزایش ناامنی در کنار محیط چالش‌زای اجتماعی و سیاسی که باعث کمرنگ‌شدن حضور اجتماعی زنان می‌شود؛ به‌عنوان نمونه: در سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵، هرچند وسعت دامنهٔ تخلفات انتخاباتی کم‌تر از موارد ادعا شده توسط ذی‌نفعان آن بود، باز هم تخلفات ذیل را می‌توان برشمرد: (۱) تقلب در صدور کارت‌های رأی‌دهی؛ (۲) رأی‌دادن با کارت دیگران؛ (۳) ایجاد ارباب و اخلال در پروسهٔ رأی‌دهی توسط شورشی‌ها که کاندیداهای زن و عموم رأی‌دهندگان را به طرز بدی متأثر ساخت. طی انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵، که در آن برخی از زنان به‌طور مستقیم توسط جنگ‌سالاران تهدید می‌شدند، ناامنی یکی از چالش‌های عمده فراروی مبارزات انتخاباتی زنان بود. در این دوره، یک کاندیدای زن و یک کارمند زن کمیسیون انتخابات کشته شدند و ۱۴۰ زن هم از کاندیداتوری خود انصراف دادند. در اکثر موارد، زنان کاندید مجبور بودند برای پیشبرد امور کمپاین و تبلیغات انتخابات بر نزدیکان مرد تکیه کنند.

به طرز مشابهی در اولین انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای ولایتی آگوست سال ۲۰۰۹، که رهبری آن به دست خود افغان‌ها بود، مسائلی چون ناامنی، مشارکت فراگیر آن‌ها را در فرایند انتخابات به شکل بدی متأثر ساخت. در نتیجه، گرچه به‌طور کل تعداد کاندیدان زن در این دوره افزایش یافت؛ ولی در عین زمان، رقم مزبور در ولایات با سطوح ناامنی بالا، رشد منفی را تجربه کرد. اتفاق فوق را می‌توان بیش‌تر به‌خاطر تهدیدات مستمر علیه حضور اجتماعی زنان دانست. پروسهٔ انتخابات سال ۲۰۰۹ همراه بود با حوادث خشونت‌باری نظیر تهدیدهای جانی علیه رأی‌دهندگان زن و کاندیدان زن شوراهای ولایتی که قبل و در حین روز رأی‌دهی رخ داد. از میان ۳۳۳ زنی که برای تصاحب چوکی‌های شوراهای ولایتی کاندید کرده بودند، عده‌ای نتوانستند به‌خاطر تهدیدات امنیتی و ترس از جان خود کمپاین کنند. به‌طور عموم، ۲۳ فقره حمله بر کاندیدان شوراهای ولایتی و سه مورد قتل گزارش شده است. افزون بر این، مسائلی چون پوشش رسانه‌ای غیر عادلانه از کاندیدان نیز به چشم می‌خورد که زنان تقریباً از این امتیاز محروم بودند. هم‌چنین، کمیسیون مستقل انتخابات نتوانست تعداد کافی کارمند زن و گارد تلاشی بدنی برای حوزهٔ رأی‌دهی استخدام کند. گزارشات متعددی دربارهٔ تقلب نظیر نرخ جعلی نام‌نویسی زنان (به‌خصوص در جنوب)، صندوق‌های رأی‌دهی از پیش پرشده و رأی‌دهی مردان در جایگاه‌های زنان دریافت گردید که سبب شد اعلام نتایج به تعویق بیافتد. به‌طور خلاصه آن که مشارکت

زنان در انتخابات سال ۲۰۰۹ از ابعاد مختلفی چون کاندیدان، رأی‌دهندگان و کارمندان انتخابات با چالش‌ها و محدودیت‌های جدی همراه بود.

با حوادثی که از انتخابات سال ۲۰۰۴-۲۰۰۵ جریان داشته است، می‌توان نتیجه گرفت، ناامنی‌های مداوم هم‌چنان یکی از چالش‌های دامنگیر زنان پس از انتخاب‌شدن خواهد بود. به‌عنوان مثال: نمایندگان زن پارلمان به‌طور منظم نمی‌توانند از حوزه‌های انتخابی خود بازدید به عمل آورند تا بتوانند وظایف سیاسی خود را در قبال موکلین به نحو احسن انجام دهند. افزون بر این، مشارکت کامل زنان توسط مسائلی چون چرخ‌زدن بر محور منافع شخصی و این حقیقت که نمایندگان پارلمان زن بر اساس طبقه اجتماعی و قومیت، منطقه و پیوندهای سیاسی دچار تفرقه‌اند و نمی‌توانند حول محور منافع عمومی زنان اتحاد منسجمی را تشکیل دهند.

۴. نتایج انتخابات شوراهای ولایتی سال ۲۰۰۹

انتخابات سال ۲۰۰۹ شوراهای ولایتی بر اساس سیستم انتخاباتی رأی‌دهی «یک رأیی غیر قابل انتقال یا SNTV» در حوزه‌های انتخاباتی ۳۴ ولایت افغانستان برگزار شد. بر اساس قانون انتخابات، حداقل یک چهارم چوکی‌های شوراهای ولایتی برای زنان تضمین شد. همانند سایر کاندیداهای زن و مرد، یک کاندید زن می‌توانست از آدرس حزب یا به‌طور مستقل نام‌نویسی کند. برای انتخابات شوراهای ولایتی سال ۲۰۰۹، روی هم رفته ۳۱۹۷ نفر کاندید کردند که از این تعداد، ۳۳۳ نفرشان از زنان بودند؛ به این معنا که ده فیصد از تعداد کاندیداهایی که نام‌شان در لیست اوراق رأی‌دهی بوده است را زنان تشکیل می‌دادند.

علی‌رغم وجود تهدیدات علیه کاندیداهای زن و قیودات جدی برای رفت و آمد و در نتیجه تبلیغات انتخاباتی آن‌ها، در هیچ ولایتی - به استثنای ولایات کنر، ارزگان و قندهار - هیچ چوکی مختص زنان، خالی نماند (رک به جدول ضمیمه نتایج). در ولایت کنر در حال حاضر ۲ چوکی برای زنان آماده شده است؛ در حالی که باید ۳ چوکی تخصیص می‌یافت. IEC هم‌زمان با UNIFEM بیان کرده بود که سه چوکی برای زنان در نتایج نهایی اختصاص خواهد یافت؛ اما این موضوع در وب‌سایت‌شان ذکر نشد. علاوه بر این، کل چوکی‌های ولایت کنر ۹ عدد است که سهم زنان به این صورت به ۲۲ فیصد می‌رسد. در ولایت ارزگان چوکی‌های کم‌تری برای زنان اختصاص داده شده است؛ به این صورت که به‌جای ۳ چوکی، ۲ چوکی تعلق گرفته است؛ اما

چون کل چوکى ها کم تر از حد نیاز - یعنی ۸ چوکى به جای ۹ چوکى - است، بنابراین می توان گفت سهم زنان ۲۵ فیصد از کل چوکى های ولایت می باشد. IEC اعلام کرد که ولایت ارزگان باید یک چوکى خالی دیگر برای زنان داشته باشد؛ همانند ولایت قندهار که به جای ۴ چوکى مختص زنان، ۳ چوکى اختصاص دارد. در قندهار همانند ولایت ارزگان، شمار چوکى ها از حد معین شده کم تر شده است؛ یعنی ۱۴ تا به جای ۱۵ چوکى که این رقم، آمار نسبی زنان را به ۲۵ فیصد رسانده است. در مقابل، در ولایت پکتیکا، ۴ چوکى برای زنان فهرست شد، علی رغم این که ۳ چوکى اختصاص یافته بود که اشاره به افزایش چوکى های زنان دارد؛ در حالی که تعداد کل چوکى ها، ۹ چوکى، معین شده است.

نظر به درصد آرا، ولایت جوزجان با ۶۱٫۶٪، بالاترین فیصدی آرای داده شده به زنان در سطح کل ولایات را دارا است. دومین فیصدی بالای آرای زنان، متعلق به دیگر کاندیداهای زن در ولایت پکتیکا با ۴٫۹ فیصد رأی است و بعد از آن نیمروز با رقم ۴٫۳ فیصد در رده بعدی است و ارزگان با ۴٫۲ و فراه با ۳٫۸ و غزنی با ۳ فیصد آرا، ولایات بعدی دارای بالاترین فیصدی رأی به زنان است. برای دیگر ولایات، بالاترین آرای اختصاص یافته به زنان به رقم زیر ۲٫۸ فیصد می رسد و البته کم ترین رأی در این مورد برای ولایت کنر با رقم ۰٫۳ فیصد ثبت شده است. در مقابل، بالاترین میزان رأی در ولایات متذکره بالا برای مردان با ارقام ذیل ثبت شده است: جوزجان ۹٫۵ فیصد، پکتیکا ۵٫۶ فیصد، نیمروز ۸٫۷ فیصد، ارزگان ۱۹٫۷ فیصد، فراه ۱۶٫۸ فیصد، غزنی ۴٫۷ فیصد و کنر ۸٫۷ فیصد.

در نتایج اعلام شده در این انتخابات، تفاوت های زیادی بین نتایج مقدماتی انتخابات شورای ولایتی و نتایج نهایی قابل مشاهده است. برای مثال: وجود اختلافات در تعداد کل آرا و آرای باطله و نیز تغییراتی که در کل آرا وجود داشته است، و نیز درباره درصد آرای تعداد زیادی از کاندیداها در دو مرحله، کاملاً مشهود بوده است. علاوه بر این، در مورد نتایج نهایی ۹ ولایت، وقتی نتایج نهایی آن ها را با نتایج ابتدایی مقایسه می کنیم، تفاوت های اساسی در این ولایات کاملاً مشهود است و نیز نمونه هایی از وجود اختلاف در اعلام رتبه کاندیداهای زن وجود دارد. به طور خاص، از ولایات بدخشان، بغلان، غزنی، قندهار، قندوز، لغمان، ننگرهار، نورستان و پکتیکا، به عنوان نمونه می توان نام گرفت که دارای بیش ترین تناقضات اعلام شده می باشند. در حقیقت، در تنها سه ولایت از سی و چهار ولایت، نتایج اولیه با نتایج نهایی قابل تطبیق است که این

ولایات شامل فراه، خوست و ارزگان می‌باشد. دقیقاً مشخص نیست که آیا نتایج تأیید شده برای جوزجان، با نتایج اولیه‌ای که در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۹ ارائه شد، مطابقت داشته است یا نه؛ چرا که قادر به دسترسی به نتایج وبسایت IEC نیستیم.

۵. بهترین راه کار و پیشنهادات عملی

CEDAW, NAPWA (قانون اساسی و قانون انتخابات) چارچوب قانونی لازم را برای قدرتمندساختن نمایندگی سیاسی زنان افغان فراهم کرده‌اند؛ بنابراین، در قدم بعد، باید مقرراتی در قانون انتخابات وضع گردد تا تضمین کند که زنانی که دارای بالاترین رأی در ولایات می‌شوند، چوکی‌شان در زمره چوکی عادی حساب شود؛ هم‌چنان که از عنوان و فحوی قانون هم همین درک قابل فهم است، و در حقیقت، مسئله وجود چوکی‌های مختص زنان برآمده از سیستم خاصی است که در آن سیستم بیش‌ترین توجه به طرف‌های بازنده انتخاباتی است. هم‌چنین، راه‌کارهایی باید وجود داشته باشد که با استفاده از آن راه‌کارها، حاکمیت‌های محلی در افغانستان را ملزم به استفاده از فیصدی از کارمندان و صاحب‌منصبان زن نماید که مبتنی باشد بر یک سهمیه قانونی همانند مواردی مثل پاکستان، هند و بنگلادش. توجه به این مسئله نیازمند به طرح و تصویب این موضوع در قانون اساسی و قانون انتخابات می‌باشد.

جدای از این تغییرات متذکره در متن قانون، باید فشار در جهت تغییر سیستم انتخاباتی افغانستان از حالت SNTV محوری به سمت دیگر اشکال مناسب حزب‌محوری و یا ترکیبی از این دو حالت ادامه یابد؛ هم‌چنان که از زمان انتخابات ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ چنین درخواست‌هایی مطرح بوده است. AREU مدعی شده است که تغییر از سیستم SNTV به یک سیستم مبتنی بر لیست نمایندگی نسبی (PR)، به معنای شانس بیش‌تری برای موفقیت یک دموکراسی پارلمانی پایدار است و اصولاً از همان ابتدا در آخرین دقایق بر سر استفاده از سیستم SNTV تصمیم گرفته شده و موافقت به دست آمده بود، علاوه بر این، تجربیات جهانی نشان می‌دهد که محبوب‌ترین سیستم برای نمایندگی روزافزون زنان در سیاست، سیستم لیست PR می‌باشد که سهم‌ها را (به صورت قانونی یا داوطلبانه) بهینه می‌کند و ترجیحاً در شرایطی که دارای (۱) بخش‌های بزرگ‌تری؛ (۲) احزاب بزرگ‌تری؛ (۳) شرایط ورودی بهتر؛ (۴) اصلاحات زیرساختی باشد، بهتر عمل می‌کند. گرچه اجرای سیستم لیست PR احتیاج به سرمایه‌گذاری روی احزاب سیاسی

پرچالش و نوپای افغانستان دارد که البته یک سرمایه‌گذاری باارزش است؛ خصوصاً با توجه به این که یک پنجم از کاندیداهای زن در سال ۲۰۰۹ از نظر رسمی، مرتبط با احزاب سیاسی بودند که از این زنان کاندیدا در طول این پروسه پشتیبانی میکردند. تغییر سیستم انتخاباتی به لیست PR هم چنین نیاز به کرسیهای ویژه دارد؛ تصمیمی که می‌تواند هم باعث تشویق احزاب داوطلب شود و نیز برای اصلاحات قانون اساسی و قانون انتخابات در مورد سهم کاندیداها هم از این اصلاحات استفاده شود. با توجه به مطالب متذکره، مهم است که در برابر تلاش‌های پراکنده بر سر اصلاحات انتخاباتی، هماهنگی داشته باشیم؛ خصوصاً اصلاحاتی که در راستای اعطای مزایای مثبتی برای زنان از خلال تطبیق سهمیه‌ها قرار گرفته باشد. این سخن به این مفهوم است که باید بین انگیزه‌های استراتژیک سیاسی و کاربردهای عملی سیستم‌های انتخاباتی و نهادهای مرتبط و نرم‌های اجتماعی - فرهنگی غالباً مبتنی بر جنسیت، هماهنگی وجود داشته باشد. در مورد افغانستان، هم چنین نیاز مبرم است که به وضعیت رو به وخامت امنیتی و چالش‌های تکنیکی که به انتخابات اخیر ۲۰۰۹ ضربه زدند، هم توجه کنیم و نیاز است که پیش از توجه صرف به اعداد و ارقام مشارکت زنان در سیاست، به ورای آن یعنی این که زنان سهم در سیاست به طور واقعی آیا قادر هستند که به طرف برابری سیاسی حرکت کنند، به ویژه این که باید به این نکته توجه کنیم که زنان سیاست‌مدار بیش تر از همتایان مردشان ممکن است با موانع جدی محل و اثرگذار بر فعالیت‌های‌شان مواجه شوند و موانعی که ممکن است حتی مانع اشتغالات سیاسی زنان گردد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

الف. ضمیمه اول: نگاهی اجمالی به سیستم‌های سهم جنسیتی در آسیای جنوبی

کشور	درصد حضور زنان در پارلمان: شمار کرسی‌ها	نوع سهمیه		موقعیت سهمیه	نوع سیستم انتخاباتی
		ملی	محلی		
افغانستان	پارلمان: ۲۷,۳٪ یا ۶۸ کرسی از ۲۴۹ مجلس سنا: ۲۲,۵٪ از ۱۰۲ کرسی	سهمیه قانونی (قانون اساسی)		۶۸ کرسی از مجموع ۲۴۹ (۲۷٪)	SNTV

FPTP ایتلافی، اکثریتی	حداقل سه زن، ۲۵٪ کرسی‌ها	۴۵ کرسی از ۳۴۵ (۱۳٪)	سه‌میۀ قانونی	۶،۱۸٪ ۶۴ کرسی از ۳۴۵ کرسی	بنگلادش
FPTP ایتلافی، اکثریتی	حداقل ۳۳٪ کرسی‌ها	حزب کنگره ملی هند (۱۵٪)	سه‌میۀ قانونی (قانون اساسی، سطوح محلی) سه‌میۀ حزبی (سطح ملی)	مجلس نمایندگان، ۱۰،۹ از ۵۴۳ کرسی، مجلس سنا ۲۳،۹۰۵ از ۲۴۳ کرسی	هند
موازی (مختلط) FPTP همراه با لیست‌ها)	۳۳٪ از کرسی‌ها مجامع قانون‌گذاری (اتحادیه، شهرداری‌ها، سطوح ناحیه‌ای)	۶۰ از ۳۴۲ (۱۷٪)	سه‌میۀ قانونی	مجلس نمایندگان، ۲۱،۳٪ ۳۴۲ از ۷۳ مجلس سنا ۱۷٪، ۱۷ ۱۰۰	پاکستان

متخذ از این منابع: داهلراپ، زنان، سهمیه و سیاست، ۲۰۰۶ اطلاعات جهانی از سهم زنان، استکهلم سویدن، مؤسسه دموکراسی و تسهیلات انتخاباتی (<http://www.quotaproject.org>) (فراخوانی ۱۷ آگوست ۲۰۰۹)

ب. ضمیمه دوم: انتخابات شورای ولایتی، نتایج نهایی (۲۰۰۹)

شماره	ولایت	تعداد کرسی‌های تخصیص‌یافته	کرسی‌های مخصوص زنان	تعداد کرسی‌های واقعی	کرسی‌های واقعی زنان	بالاترین میزان رأی به زنان	آرای معتبر	آرای نامعتبر
۱	کابل	۲۹	۸	۲۹	۸	۱،۹	۴۳۳۹۵۳	۳۴۱۹۱
۲	کاپیسا	۹	۳	۹	۳	۱،۴	۶۱۶۰۰	۱۱۱۴
۳	پروان	۱۵	۴	۱۵	۴	۱	۹۸۰۴۹	۵۰۶۵
۴	وردک	۹	۳	۹	۳	۲،۷	۶۶۳۹۵	۱۰۱۱
۵	لوگر	۹	۳	۹	۳	۱،۷	۴۵۲۰۱	۷۸۰
۶	غزنی	۱۹	۵	۱۹	۵	۳	۲۸۱۱۱۸	۳۱۴۸
۷	پکتیکا	۹	۳	۹	۳	۲،۴	۱۹۷۳۳۰	۵۳۳

۱۴۰۸	۲۰۵۹۰۱	۴.۹	۴ ^۱	۹	۳	۹	پکتیا	۸
۷۹۶	۱۰۸۷۵۱	۲.۳	۳	۹	۳	۹	خوست	۹
۱۰۸۰۵	۳۳۹۲۹۳	۸.۰	۵	۱۹	۵	۱۹	ننګرهار	۱۰
۱۴۶۵	۱۰۹۶۷۳	۳.۰	۳ ^۳	۹	۳	۹	کنړ ^۲	۱۱
۲۲۲۸	۸۷۳۴۲	۳.۱	۳	۹	۳	۹	لغمان	۱۲
۱۵۲	۲۶۳۴۶	۶.۱	۳	۹	۳	۹	نورستان	۱۳
۸۸۵۶	۲۳۲۹۷۸	۱.۲	۴	۱۵	۴	۱۵	بدخشان	۱۴
۱۸۶۸۳	۲۳۴۲۳۵	۶.۱	۴	۱۵	۴	۱۵	تخار	۱۵
۷۰۰۶	۱۷۷۵۷۰	۷.۱	۴	۱۵	۴	۱۵	بغلان	۱۶
۶۰۹۷	۸۹۹۷۹	۲.۱	۴	۱۵	۴	۱۵	قندوز	۱۷
۵۶۱۳	۱۱۳۶۴۷	۱.۲	۳	۹	۳	۹	سمنگان	۱۸
۲۰۳۷۲	۲۸۰۱۰۳	۲	۵	۱۹	۵	۱۹	بلخ	۱۹
۱۱۵۸۶	۱۱۷۴۲	۱.۶	۳	۹	۳	۹	جوزجان	۲۰
۶۴۶۲	۱۱۹۸۰۵	۶.۲	۳	۹	۳	۹	سرپل	۲۱
۱۱۵۱۹	۲۰۵۴۵۲	۳.۱	۴	۱۵	۴	۱۵	فاریاب	۲۲
۳۶۸۰	۱۱۸۹۱۲	۸.۲	۳۹۴	۹	۳	۹	بادغیس	۲۳
۲۴۰۲۰	۴۱۴۳۳۲	۱.۲	۵	۱۹	۵	۱۹	هرات	۲۴
۱۵۹۱	۸۹۳۴۹	۸.۳	۳	۹	۳	۹	فراه	۲۵
۲۲۰۶	۲۷۱۹۲	۳.۴	۳	۹	۳	۹	نیمروز	۲۶
۱۹۷۸	۱۲۳۸۴۲	۴.۱	۴	۱۵	۴	۱۵	هلمند	۲۷
۴۴۹۱	۲۴۷۰۴۰	۴.۰	۳	۱۴	۴	۱۵	قندهار	۲۸
۱۱۳۲۸	۱۵۳۶۳	۳.۲	۳	۹	۳	۹	زابل	۲۹

۱. تنها یک کاندیدا بیش‌تر از تعداد سهم قانونی حضور داشت.

۲. تنها یک کاندیدا بیش‌تر از سهمیه قانونی ثبت نام کرده بوده است.

۳. یک کاندیدا کم‌تر از سهم قانونی وجود داشت.

۱۱۷۷	۲۸۳۲۶	۲.۴	۲	۸	۳	۹	ارزگان	۳۰
۵۵۶۴	۲۶۹۰۳۸	۸.۰	۴	۱۵	۴	۱۵	غور	۳۱
۴۲۳۱	۱۲۴۲۶۲	۴.۲	۳	۹	۳	۹	پامیان	۳۲
۱۱۴۵	۳۸۱۹۵	۴.۱	۳	۹	۳	۹	پنجشیر	۳۳
۴۸۳۸	۱۴۸۷۷۷	۱.۲	۳	۹	۳	۹	دایکندی	۳۴
			۱۲۲	۴۱۸	۱۲۴	۴۲۰	مجموع	